



سزار دومینگز، هان ساسی و داریو ویلانو. *درآمدی بر ادبیات تطبیقی: جریان‌ها و کاربردهای نوین*. مترجمان: مسعود فرهمندفر و روشنگر اکرمی. تهران: سیاه‌رود، ۱۳۹۹. ۲۷۱ صفحه، شابک: ۹-۴۸-۷۶۱۷-۶۰۰-۹۷۸، ۴۵۰۰۰ تومان.

درآمد

کتاب معرفی ادبیات تطبیقی: گرایش‌ها و کاربردهای نوین اثر سزار دومینگز (دانشیار ادبیات تطبیقی و صاحب کرسی ژان مونه، اسپانیا)، هان ساسی، (استاد دانشگاه در گروه ادبیات تطبیقی دانشگاه شیکاگو) و داریو ویلانوا، (استاد ادبیات و ادبیات تطبیقی در دانشگاه سانتیاگو دو کامپوستلا، اسپانیا) در انتشارات راتلج (۲۰۱۵) منتشر شده‌است. این کتاب در سال ۱۳۹۹ با ترجمه مسعود فرهمندفر و روشنگر اکرمی با عنوان *درآمدی بر ادبیات تطبیقی: جریان‌ها و کاربردهای نوین* در انتشارات سیاه‌رود در تهران انتشار یافته است. نگارنده پس از معرفی کتاب، با بحثی فشرده درباره چالش‌های مطالعات مربوط به ادبیات تطبیقی و فعالیت‌های صورت‌گرفته در این زمینه در کشورمان، بر اساس کتاب مورد بحث، پیشنهادها و راهکارهایی ارائه می‌دهد.

معرفی کتاب: ساختار و محتوا

کتاب دارای یک پیشگفتار و نه فصل است. چنان‌که در پیشگفتار اشاره شده‌است، هر سه مؤلف همه فصل‌های کتاب را مطالعه کرده و در نگارش آن نقش داشته‌اند؛ مسئولیت فصل‌های ۱، ۸، و ۹ بر عهده ویلانوا، فصل‌های ۲، ۳، و ۷ بر عهده دومینگز، و فصل‌های ۴، ۵، و ۶ بر عهده ساسی بوده‌است (دومینگز و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۴).

نویسندگان، در پیشگفتار، با آوردن نمونه‌های ادبی درباره مطالعه تطبیقی آثار، با دو رویکرد مؤلف‌محور و خواننده‌محور بحث کرده‌اند و بر اساس رویکرد دوم،

¹ Domínguez, C., Saussy, H., & Villanueva, D. (2015). *Introducing comparative literature: New trends and applications*. Routledge.

تأثیر اثر ادبی "آینده" بر اثر ادبی "گذشته" در مطالعات تطبیقی را برجسته کرده‌اند. به‌جای واژه "تأثیر" نیز واژه "بازنویسی" (در هر دو معنای استعاره‌ای و لفظی) پیشنهاد شده‌است. در این بخش، به‌صورت بسیار فشرده تعاریف ادبیات تطبیقی و حدود و ثغور آن آورده و به بعضی از محدودیت‌های آن پرداخته شده‌است. در این میان، بعضی از چالش‌های این رشته و به‌بیانی روشن‌تر، موضوعاتی از قبیل "بحران ادبیات تطبیقی" و قضیه "مرگ" این رشته و "اروپامحوری" آن در نیمه دوم سده بیستم نیز مطرح شده‌است. پیشگفتار با معرفی خلاصه‌ای از ساختار کتاب به پایان می‌رسد.

در فصل اول، «ادبیات تطبیقی و آینده مطالعات ادبی»، مطالعه ادبی در چهار حیطه علمی متمایز شده‌است: «بوطیقا یا نظریه ادبی، نقد ادبی، تاریخ ادبیات، و ادبیات تطبیقی» (دومینگز و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۱). بدین ترتیب، ادبیات تطبیقی ذیل مطالعات ادبی و در پیوند با آن در کانون بررسی قرار می‌گیرد. موضوعاتی که در این فصل مطرح می‌شوند عبارت‌اند از: خاستگاه‌ها، تعریف و آرمان‌شهر، فراز و نشیب‌های تاریخی، فراز و نشیب‌های نظری و ایدئولوژیک، بحران پسامدرن (اظهارنظرهای رادیکال بسنت و اسپواک در مورد مرگ رشته ادبیات تطبیقی در اواخر قرن بیستم و اوایل سده بیست‌ویکم، نقش خوانش‌های تقلیل‌گرایانه از واسازی و...)، موضوعیت "پارادایم جدید" در حال حاضر (مباحثی از قبیل رابطه نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی، مرکزیت ادبیات، جهانی‌شدن)، روش‌شناسی تطبیقی (رهیده‌شدن از بحران، جهانی‌شدن و حرکت به‌سوی "میان‌رشتگی").

در فصل دوم، «ادبیات تطبیقی به منزله نظریه‌ای بینادبی»، نظریه بینادبی عمدتاً از دیدگاه دیونیز دوریشین، زیر این عنوان‌های اصلی معرفی شده‌است: ادبیات بینادبی چیست؟، نظریه بینادبی به منزله نقد مفاهیم عرفی، دو شاخه از توسعه ادبی (الگوی دوگانه از روابط ادبی شامل روابط تکوینی و همانندی‌های گونه‌شناختی، مبحث اصلی این بخش است)، میان‌پرده‌ای بینافرهنگی، به‌سوی ادبیات جهان، نظریه ادبی پس از دوریشین. این رویکرد با نگاهی نقادانه معرفی و تحلیل شده و در نهایت به‌عنوان عاملی در ایجاد نگرش چندبعدی‌تر به رشته ادبیات تطبیقی در نظر گرفته شده‌است.

در فصل سوم، «ادبیات تطبیقی و ضدیت با استعمار»، با نگاهی به تاریخچه کاریست مباحث "پسا-استعمار" در ادبیات تطبیقی به تمایز میان دو اصطلاح "پسااستعمار" و "ضدیت با استعمار" پرداخته شده‌است. مباحث مربوط به مباحث ضدیت با استعمار زیر این عنوان‌ها آمده‌است: جایگاه مقایسه کجاست؟، درس‌هایی از فلسفه تطبیقی، پرسش‌هایی برای ادبیات تطبیقی مذاکره‌ای. توضیحات نویسندگان در پایان این فصل، در روشن‌شدن مباحث ارتباط میان ادبیات تطبیقی و ضدیت با استعمار کمک‌کننده است: «برخلاف بحث‌های معمول در مطالعات پسااستعماری از چشم‌اندازی تطبیقی (از سال‌های ۱۹۹۰ به بعد)، ما تصمیم گرفته‌ایم و جوه مشترک ادبیات تطبیقی و مطالعات ضداستعماری را مطالعه کنیم. این به‌معنای انکار ربط و

اهمیت مطالعات پسااستعماری نیست؛ برعکس، مطالعات پسااستعماری در دل مطالعات ضداستعماری جای گرفته است ... به حاشیه رفتن زبان‌ها به نفع زبان‌های قدرت‌های اقتصادی و سیاسی (مثل زبان انگلیسی) از مسائلی است که مطالعات ضداستعماری بدان می‌پردازد و می‌توان آن را از نظرگاه انتقادی ادبیات تطبیقی مذاکره‌ای تلقی کرد، زیرا [این نوع ادبیات تطبیقی] طرفدار تکثر زبان‌ها در جامعه دانشگاهی است و مخالف تک‌زبانی شدن پژوهش‌های دانشگاهی» (دومینگز و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۱۰-۱۱۱).

در فصل چهارم، «ادبیات جهان به منزله کنش تطبیقی»، درباره این مسائل بحث می‌شود: دگرگونی‌های ادبیات جهان، گفت‌وگویی میان هم‌ترازها، کلاس درس و کتابخانه، فرهنگ‌پذیری و ترافرنگ‌پذیری و جهانی‌شدن، محتوای ادبیات جهان. در ضمن این بحث‌ها، مجموعه‌ای از نظریات، از گوتته و مارکس گرفته تا براندس، کازانووا، فردریک جیمسون، مورتی و دمراش، در کانون تحلیل قرار می‌گیرد.

در فصل پنجم، «درون‌مایه‌ها و ایماژها»، با تأکید و تمرکز بر اهمیت محتوا در ادبیات تطبیقی، زیر عنوان‌هایی شامل سوءتعبیر درون‌مایه‌ها، ایماژهای ملی، از شباهت تا تفاوت، نحوه خوانش متون بر اساس محتوا- با در نظر گرفتن نقش انواع بافت‌ها- با آوردن نمونه‌های عملی توضیح داده می‌شود. در این میان خوانش تنگاتنگ اهمیت می‌ابد. نمونه‌هایی از بحث محتوا: «واحد‌های درون‌مایه‌ای- چه موضوع، اسطوره، بن‌مایه، نماد، تصویر، وهم، یا صنعت شناخته شوند- سبب انسجام یک اثر بوده و آن را به آثار دیگر پیوند می‌دهند. تشخیص این واحدها بخش جدایی‌ناپذیر هر خوانشی است» (دومینگز و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۲-۱۳۳)؛ «درون‌مایه‌سازی عملیاتی بر معنا‌های خفته در زبان، جامعه و فرهنگ است که توسط نویسندگان و همچنین خوانندگان انجام می‌شود. خواننده هوشیار، الگوهای تداعی یا طردی را شناسایی می‌کند که به درون‌مایه‌های اثر، نقشی فعال در تولید معنای اثر می‌دهند. با این هدف، خوانش مضمونی نمی‌تواند به‌عنوان تاریخ ساختگی اثبات‌گرایانه محض کنار گذاشته شود» (همان: ۱۴۸).

در فصل ششم، «ادبیات تطبیقی و ترجمه»، زیر عنوان‌های (نا)مرئی بودن ترجمه، ترانسانی و ترجمه‌ناپذیر؟، نقش و اهمیت ترجمه در ادبیات تطبیقی بررسی شده است. افزایش نقش ترجمه، در مقایسه با قرن نوزدهم، از جمله این موارد است. در این بخش می‌خوانیم: «سیاری از تأثیرگذارترین آثار هر سستی ترجمه‌ها هستند، نه نوشته‌های "بومی". ادبیات انگلیسی را بدون کتاب مقدس نسخه شاه جیمز (۱۶۱۱)، هزارویک شب (ترجمه‌شده در ۱۷۰۶، ۱۸۵۹، ۱۸۸۵ و...)، دن کیشوت (ترجمه شلتن ۱۶۱۲؛ اسمالت ۱۷۵۵؛ و...)، قصه‌های پریان برادران گریم یا رباعیات عمر خیام نمی‌توان تصور کرد» (همان: ۱۵۱). در این بخش، ترجمه "نوعی کنش داور ادبی تطبیقی" دانسته می‌شود.

«تاریخ ادبیات تطبیقی» فصل هفتم را تشکیل می‌دهد. این فصل با اظهارات

صاحب‌نظران سنت فرانسوی ادبیات تطبیقی در دهه‌های آغازین قرن نوزدهم درباره تاریخ ادبیات تطبیقی آغاز می‌شود. همچنین ارتباط این شاخه از ادبیات تطبیقی با تاریخ پژوهی از نظر نویسندگان دور نمانده است و در سراسر فصل شاهد ارجاع به نظریه‌های نوین تاریخ پژوهی و ارتباط آن با تاریخ ادبیات تطبیقی هستیم. در ادامه، زیر این عنوان‌های اصلی، موضوعات و چالش‌های اساسی این حیطه مورد بررسی قرار گرفته است: چه می‌توانیم از تاریخ ادبی بیاموزیم؟، تجربه‌گری با تاریخ ادبیات تطبیقی، برخی خدمات مهم تاریخ ادبیات تطبیقی کمیته (کمیته هماهنگ‌کننده تاریخ تطبیقی ادبیات‌ها در زبان‌های اروپایی، در انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی)، نقشه‌ها، گره‌گاه‌ها، شهرهای حاشیه مرکزی. در پایان فصل نیز چنین نتیجه‌گیری شده است: «اگر آنچه به صورت جهانی به اشتراک گذاشته می‌شود از جایگاه ویژگی بومی/ منطقه‌ای/ ملی‌اش نگریسته نشود، هیچ تاریخ تطبیقی ادبی‌ای نمی‌تواند از حدود ملی فراتر رود و فرایندهای بینادبی را نشان دهد» (همان: ۱۸۴).

فصل هشتم، «مقایسه بیناهنری»، با این نظر که در فصل نخست بدان اشاره شده است، آغاز می‌شود: بنیان ادبیات تطبیقی در قوه جهان‌شمول و استفاده زیبایی‌شناختی از این قوه یعنی ادبیات تشخیص داده می‌شود (همان: ۱۸۵). همچنین بر اساس مطالب مطرح‌شده درباره نظریه محاکات و تقلید ارسطو، از این نظر اخیر برای سامان‌دادن به مقایسه بیناهنری استفاده می‌شود و سپس از امیلیا پانتینی^۱ در پاسخ به پرسش کلودیو گی^۲ که آیا مطالعه روابط میان ادبیات و هنرهای دیگر در حیطه ادبیات تطبیقی است، نقل می‌کند که «از آن جا که ادبیات واژه‌محور است و پیوند هنرها مستلزم به بیان در آمدن، ادبیات تطبیقی حوزه مناسبی برای چنین پژوهش‌هایی است» (همان: ۱۸۶-۱۸۷). سپس زیر عنوان‌های روشنگری متقابل هنرها، هفت هنر مدرنیته، جابه‌جایی، ابرمتنیت، پس‌پردازش، موسیقی و ادبیات، ادبیات و هنرهای تجسمی: اکفراسیس و در آخر، پیش- سینما، عمده‌ترین موضوعات معتنا به مقایسه بیناهنری را توضیح می‌دهد و بدین وسیله، حیطه ادبیات تطبیقی را در این زمینه نیز گسترش می‌دهد. در این فصل دو نمونه تحلیل عملی تصاویر دن‌کیشوت و شکسپیر نیز ارائه شده است.

در فصل پایانی یعنی فصل نهم، با عنوان «بازگشت ادبیات»، به عمده مباحث و چالش‌های رشته ادبیات تطبیقی مربوط به عصر حاضر و تحت تأثیر «تکامل سریع جامعه معاصر که تا حد زیادی به سبب توسعه حیرت‌آور فناوری ارتباطات به وجود آمده» (همان: ۲۴۰)، زیر عنوان‌های کهکشان نوتنبرگ، واژه و فناوری: بینارسا‌نگی، شفافیت، نوشتار، چاپ، کهکشان اینترنت، ساخت مجموعه آثار معیار مدرن، خواندن و آموزش، ادبیات و جهانی‌شدن، اخلاق جهان‌وطنی پرداخته می‌شود. در آغاز این فصل، اگرچه «فرارشته» بودن ادبیات تطبیقی ادعایی جسورانه تلقی می‌شود، به‌عنوان

¹ Emilia Pantini

² Claudio Guillén

«هنر امر آستانه‌ای و بینابینی، دیپلماسی رشته‌ها، فضای تبادل ویژگی‌های فرهنگی» (همان: ۲۱۵) در نظر گرفته می‌شود. در این فصل، درباره بافت آخرالزمانی که انواعی از نظریه‌های مرگ و انقراض، از مرگ خدای نیچه گرفته تا پایان تاریخ فوکویاما، مرگ گذشته هرولد پلام، پایان زمان‌های دامیان تامپسون، و مرگ‌های کوچکی مانند مرگ مؤلف بارت، و مرگ ادبیات تطبیقی بسنت در آن بیان شدند، سخن گفته می‌شود و در ادامه، فرضیه مرگ ادبیات تطبیقی در پیوند با فرضیه مرگ ادبیات-تحت تأثیر چنین بافتی- توضیح داده می‌شود. در مبحث اروپامحوری و ادبیات جهان، «دست‌کشیدن از اروپامحوری را به نفع جست‌وجوی افق‌های وسیع‌تر ادبیات جهان ... و کمک به بافت‌سازی چندفرهنگی دیدگاه‌های اروپایی، انگلیسی-آمریکایی، شرقی و آفریقایی» (همان: ۲۴۱) و وظیفه پیش روی ادبیات تطبیقی می‌داند. در نهایت در بند پایانی این فصل چنین می‌خوانیم: «آموزش ادبیات نقش بی‌همتایی در برساخت شهروندان کثرت‌گرا، دموکراتیک و جهان‌وطن دارد. در این خصوص، به احتمال فراوان، همان‌طور که اد‌آهرن^۱ و آرنولد وین‌استاین^۲ می‌گویند: «ادبیات تطبیقی مسلماً تنها رشته انسان‌گرایانه‌ای است که ظرفیت و آمادگی مواجهه با این چالش آموزشی و ایدئولوژیک را دارد» (همان: ۲۴۶).

چالش‌های رشته ادبیات تطبیقی در ایران؛ کارکرد درآمدی بر ادبیات تطبیقی

درباره وضعیت رشته ادبیات تطبیقی در ایران، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که با مرور گزیده‌ای از آن‌ها، می‌توان به چالش‌های کنونی و پیش روی این رشته پی برد. در یکی از نخستین مقالات، «عدم آشنایی کامل با بافت فرهنگی اجتماعی تحولات نظری ادبیات تطبیقی»، «شتاب‌زدگی و رشد ناگهانی ادبیات تطبیقی در ایران، بدون برنامه‌ریزی جامع و علمی و بدون تأمین نیروی انسانی مورد نیاز» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۳۵) مهم‌ترین موارد آسیب‌های ادبیات تطبیقی در ایران دانسته شده است. نگاهی به دو برنامه دانشگاهی مصوب در کشور، اشکالات مطرح‌شده در مقاله اخیر را تأیید می‌کند. «ادبیات تطبیقی (فارسی و عربی)» به‌عنوان گرایشی در رشته زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه شهید باهنر کرمان در تاریخ ۸/۸/۸۶ تصویب شد که نگاهی به دروس اصلی این گرایش نشان می‌دهد هیچ درک روشنی از ادبیات تطبیقی در این برنامه لحاظ نشده است. بدیهی‌بودن موضوع و فقدان نوآوری؛ عدم آشنایی با تعریف، نظریه‌های جدید، و قلمرو پژوهش در ادبیات تطبیقی؛ ناآگاهی از چیستی و ماهیت ادبیات تطبیقی؛ ناآشنایی با منابع معتبر علمی و ورود افراد غیرمتخصص به قلمرو ادبیات تطبیقی از جمله مهم‌ترین مواردی است که در مقاله «فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی» (زینی‌وند، ۱۳۹۱) آمده است و در این برنامه دیده می‌شود. اما بررسی برنامه گرایش "ادبیات تطبیقی" در رشته زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی ارشد (مصوب وزارت

¹ Ed Ahearn

² Arnold Weinstein

عطف در ۸۶/۹/۱۱ و بازنگری شده در ۹۳/۶/۱۶) نشان می‌دهد که، به‌رغم وجود این ایراد که ادبیات تطبیقی در آن همچنان گرایش محسوب شده، انتخاب سرفصل‌های دروس اصلی در آن، مطابق موازین علمی بوده‌است. در مقاله «بررسی انتقادی مقالات ادبیات تطبیقی در ایران در دهه هشتاد» (علوی‌زاده، ۱۳۹۴) که حاصل بررسی صد مقاله در موضوع ادبیات تطبیقی است، مواردی از قبیل «فقدان بنیان نظری، پایبند نبودن به نظریه و بدفهمی آن یا درک ناقص از آن» (همان: ۶) در مقالات حیطه ادبیات تطبیقی در ایران نشان داده شده‌است و به نبود پیش‌زمینه مناسب برای ایجاد رشته ادبیات تطبیقی در ایران نیز اشاره شده‌است. استفاده نکردن از منابع نظری و فقدان بنیان نظری و روش‌شناختی و همچنین عدم استفاده از منابع نظری اصلی و جدید، از جمله مواردی است که در این پژوهش در مورد مقالات مربوط به ادبیات تطبیقی در دهه هشتاد به آن‌ها اشاره شده‌است.

گروه ادبیات تطبیقی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و همچنین مجله *ادبیات تطبیقی* در این گروه در سال ۱۳۸۹ به‌منظور «پر کردن خلأهای نظری و روش‌شناسی» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۴) در زمینه ادبیات تطبیقی تأسیس شد. بررسی مجموعه‌ای از سرمقاله‌های مجله ادبیات تطبیقی به قلم علی‌رضا انوشیروانی با عنوان‌های «چالش‌های ادبیات تطبیقی در ایران» (۱۳۸۹)، «چشم‌انداز ادبیات تطبیقی در ایران» (۱۳۹۳)، «شکوفایی ادبیات تطبیقی در ایران» (۱۳۹۴)، «ادبیات تطبیقی و مطالعات بین‌رشته‌ای» (۱۳۹۵)، و «نقش تعاملی در ادبیات تطبیقی» (۱۳۹۵) مجموعه‌ای از ضعف‌های این رشته دانشگاهی را در ایران نمایان می‌سازد که بعضی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: فقدان پشتوانه قوی نظری و برنامه‌ریزی منسجم، غفلت از ماهیت بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی، شتاب‌زدگی و فروکاستن این رشته به گرایش و چند درس، فقدان ساختار و برنامه علمی و آموزشی منسجم و روزآمد، نیروی انسانی متخصص و دسترسی به منابع علمی.

ترجمه درآمدی بر ادبیات تطبیقی: کارکردها و راهکارهای آن در ایران

چنان‌که در بخش قبل دیدیم، عمده چالش‌های ادبیات تطبیقی در ایران در دو بخش خلاصه می‌شود؛ یکی ناآشنایی با نظریه‌ها و دیگری تعریف‌نشده سیستم و نظام استاندارد علمی و دانشگاهی برای این رشته در ایران. آشکار است که نخستین مرحله آشنایی با نظریه‌ها، از طریق ترجمه میسر می‌شود؛ در نتیجه نخستین راهکار برای بهبود و گسترش ادبیات تطبیقی در ایران، به‌راه‌افتادن جنبش ترجمه، به شکلی نظام‌مند و از طریق ترجمه متون اصلی در این زمینه خواهد بود. تأسیس این رشته در نظام دانشگاهی ایران با پرهیز از شتاب‌زدگی و با لحاظ حداکثری استاندارد، اقدامی ضروری در آموزش و گسترش این رشته در ایران به‌شمار می‌آید. چنان‌که مؤلفان کتاب *درآمدی بر ادبیات تطبیقی* نیز اشاره کرده‌اند (دومینگز و دیگران ۱۳۹۹: ۲۳)، طی بیست سال قبل از انتشار کتاب یادشده، کتاب راهنمایی در زمینه ادبیات تطبیقی، به‌طور مستقل به زبان انگلیسی منتشر نشده‌است. این کتاب دربرگیرنده اصلی‌ترین

موضوعات و چالش‌های ادبیات تطبیقی است و موضوعات گوناگونی را در ادبیات تطبیقی، از گذشته تا آینده پیش روی آن، شامل می‌شود. صاحب‌نظران، کتاب‌ها و مقاله‌هایی که در این کتاب به آن‌ها پرداخته شده‌است، مهم‌ترین منابع این رشته و مباحث مطرح‌شده در آن اساسی‌ترین موضوعات آن به‌شمار می‌آید. ترجمه آثاری که در این کتاب معرفی شده یا درباره آن‌ها بحث شده‌است، می‌تواند بخش عمده‌ای از خلأهای نظری در زمینه ادبیات تطبیقی در ایران را پُر کند.

در این کتاب جابه‌جا از ادبیات تطبیقی به‌عنوان "رشته" ای دانشگاهی سخن گفته می‌شود و بیشتر بحث‌های آن به وضعیت این رشته در نظام دانشگاهی مربوط می‌شود. استقرار ادبیات تطبیقی به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی بر اساس مجموعه‌ای از استانداردهای بین‌المللی، چنان‌که نوئامی شارلوت فوکوزاوا و کریستین هواردا^۱ در مرور خود بر این کتاب اشاره کرده‌اند، از جمله مواردی است که کتاب یادشده زمینه‌های آن را ایجاد می‌کند (فوکوزاوا و هواردا، ۲۰۱۵: ۶). افزون بر این، نقش "انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی" و کمیته‌های آن در این کتاب برجسته شده‌است و نشانگر آن است که ارتباط با مراکز دانشگاهی پیشرفته و انجمن یادشده در استانداردسازی و توسعه جایگاه علمی و دانشگاهی این رشته می‌تواند مؤثر باشد.

در فصل نخست کتاب، چنان‌که در بخش معرفی آورده شد، برای مطالعات ادبی چهار حیطه در نظر گرفته شده‌است: بوطیقا یا نظریه ادبی، نقد ادبی، تاریخ ادبیات و ادبیات تطبیقی. با توجه به وضعیت مطالعات ادبی در کشورمان، می‌توان ادعا کرد به‌رغم ضعیف‌شدن هژمونی خوانش‌های سنتی در حیطه مطالعات ادبی، وضعیت پژوهش‌های مدرن، با وجود بعضی تجربه‌های موفق، چندان مناسب نیست. در مورد بوطیقا و نقد ادبی، نگاهی به مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی که در سال ۱۳۸۹ برگزار شد، نشان‌دهنده دست‌آورد اندک نظام دانشگاهی در این زمینه است. یادداشت نقادانه دبیر این همایش درباره کاستی‌های نقد ادبی در ایران نیز این ادعا را تأیید می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۷). نتایج بررسی مقالات منتشرشده در فصلنامه نقد ادبی (متعلق به انجمن نقد ادبی ایران) نیز مؤید چنین وضعیتی است. در بررسی سردبیر این مجله، در ۳۳۶ مقاله منتشرشده در یک دوره ده‌ساله شامل ۳۹ شماره تا سال ۱۳۹۶، نتایج ناامیدکننده‌ای به‌دست آمده‌است. سهم ناچیز نوشتار نظری و تحلیلی، قرارگرفتن اکثریت مقالات در قالب "نقد آموزشی" یا "تمرین نقد" از جمله مهم‌ترین مواردی است که در این بررسی نقادانه عنوان شده‌است (فتوحی، ۱۳۹۶، ۷-۱۱). در زمینه مطالعات مربوط به تاریخ ادبیات در کشورمان نیز بررسی‌ها نشان می‌دهد که روند الگوبرداری از نمونه‌های غربی و استفاده از نظریه‌های نوین در مطالعات مربوط به تاریخ ادبیات، بسیار کند بوده‌است. این معضل حتی در طرح جامع «تاریخ ادبیات فارسی» به سرپرستی یارشاطر نیز

^۱ Fukuzawa, N.C. & Howard, C.

دیده می‌شود (فرهمندفرد و شاکری، ۱۳۹۸: ۲۰۹). در نتیجه، با توجه به چنین وضعیتی، می‌توان گفت هرگونه کوششی در تقویت ادبیات تطبیقی در ایران در جهت تقویت مطالعات ادبی در کشورمان و پرکردن خلأهای نظری در این زمینه خواهد بود.

منابع

- انوشیروانی، علی‌رضا، (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۲/۱، پیاپی ۳، ۲۲-۵۵.
- _____ (۱۳۸۹). «چالش‌های ادبیات تطبیقی در ایران» (سرمقاله). ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۲/۱، پیاپی ۳، ۲-۶.
- _____ (۱۳۹۳). «چشم‌انداز ادبیات تطبیقی در ایران» (سرمقاله). ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۲/۵، پیاپی ۱۰، ۳-۸.
- _____ (۱۳۹۴). «شکوفایی ادبیات تطبیقی در ایران» (سرمقاله). ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۱/۶، پیاپی ۱۱، ۳-۵.
- _____ (۱۳۹۵). «ادبیات تطبیقی و مطالعات بین‌رشته‌ای» (سرمقاله). ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۱/۷، پیاپی ۱۳، ۲-۶.
- _____ (۱۳۹۵). «نقش تعاملی در ادبیات تطبیقی» (سرمقاله). ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۲/۷، پیاپی ۱۴، ۳-۶.
- دانشگاه شهید باهنر کرمان، (۸۶/۹/۱۱). مشخصات کلی، برنامه درسی و سرفصل دروس دوره کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی، گرایش زبان و ادبیات فارسی (فارسی-عربی).
- دومینگز، سزار؛ ساسی، هان؛ ویلانوا، داریو، (۱۳۹۹). درآمدی بر ادبیات تطبیقی. ترجمه مسعود فرهمندفرد و روشنک اکرمی. تهران: انتشارات سپاهرود.
- زینی‌وند، تورج، (۱۳۹۱). «فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی». ادبیات تطبیقی، شماره ۲/۳، پیاپی ۶، ۹۴-۱۱۴.
- علوی‌زاده، فرزانه، (۱۳۹۳). «بررسی انتقادی مقالات ادبیات تطبیقی در ایران در دهه هشتاد». ادبیات تطبیقی، شماره ۱/۶، پیاپی ۱۱، ۶-۳۵.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۰). «نامه نقد»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران. تهران: خانه کتاب. (اگر کتاب است، عنوان کتاب و اگر مجله است عنوان مجله ایتالیک شود)
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۶). «یادداشت سردبیر»، نقد ادبی، سال دهم، شماره ۳۹، ۷-۱۱.
- فرهمندفرد، مسعود؛ شاکری، عبدالرسول، (۱۳۹۸). «رویکردهای نوین در تاریخ ادبیات‌نگاری»، تاریخ ادبیات، دوره دوازدهم، شماره ۲، ۱۹۵-۲۱۵.
- وزات علوم تحقیقات و فناوری، شورای عالی برنامه‌ریزی آموزشی، (۱۳۹۳/۶/۱۶). برنامه رشته زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات تطبیقی، دوره کارشناسی ارشد.

Domínguez, C., Saussy, H., & Villanueva, D. (2015). *Introducing comparative literature: New trends and applications*. Routledge.

Fukuzawa, N.C. & Howard, C. (2015), *Book Review of Introducing Comparative Literature: New Trends and Applications*, César Domínguez, Haun Saussy, and Darío Villanueva. New York: Routledge, 2015. £24.99. ISBN: 9780415702683, available at <http://www.occt.ox.ac.uk/cct-review?page=5>, 2 November 2020.

عبدالرسول شاکری؛

استادیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران، ایران.

Introducing Comparative Literature: New Trends and Applications.

César Domínguez, Haun Saussy, and Darío Villanueva. New York: Routledge, 2015. £24.99. ISBN: 9780415702683.

Persian translation by Masoud Farahmand-far and Roshanak Akrami, Siahroud Publishing in Tehran, Iran.

Abstract

Introducing Comparative Literature: New Trends and Applications by César Domínguez (Associate Professor of Comparative Literature and Jean Monnet Chair at the University of Santiago de Compostela, Spain), Haun Saussy (Professor in the Department of Comparative Literature at the University of Chicago) and Darío Villanueva (Professor of Literary Theory and Comparative Literature at the University of Santiago de Compostela, Spain), Routledge (2015), was translated in Persian by Masoud Farahmandfar and Roshanak Akrami and Published by Siahroud Publishing in Tehran. In this article, the book is introduced and then, with an intensive discussion about the challenges of comparative literature studies and activities in this field in Iran, based on the book, suggestions and solutions are presented.

Abdolrasoul Shakeri,

Assistant Professor of Persian Language & Literature, Institute for Research and Development in the Humanities, SAMT, Tehran, Iran.